

پژوهشی تطبیقی در نامهای جغرافیایی فرشوادگر، طبرستان

و مازندران در متون دوران اسلامی

مجید ساریخانی^۱

۱. استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه شهرکرد

sarikhanimajid@yahoo.com

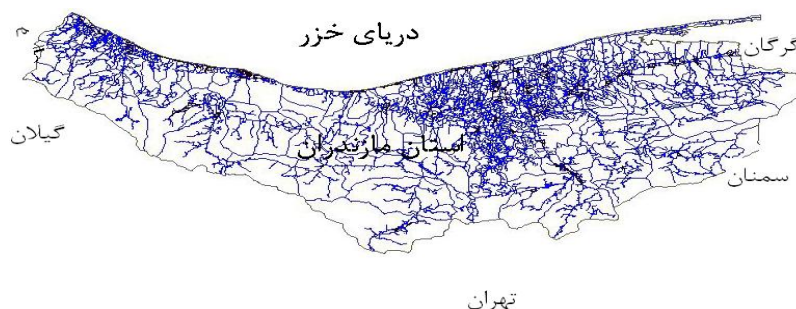
چکیده

منطقه مورد مطالعه در سواحل جنوبی دریای خزر موقعیت یابی شده است. این منطقه در دوران های مختلف تاریخی دارای نامهای متفاوتی بوده است. این پژوهش به نحوه ی شکل گیری و وجه تسمیه ی این نام ها پرداخته است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی بوده است و منابع مورد استفاده متون اسلامی می باشد. سوال پژوهش این است که نامهای جغرافیایی منطقه چه ارتباطی با تحولات سیاسی منطقه دارد؟ فرضیه پژوهش مبتنی بر آن است که نامهای جغرافیایی و بررسی واژه شناسی آنها بیانگر رخداد ها، تحولات، و جابجایی حکومت ها در منطقه می باشد. نتیجه پژوهش با توجه تحقیقات به عمل آمده در متون اسلامی بیانگر آن است که نام فرشوارگر در دوره هخامنشیان تا اواسط اشکانیان و نام طبرستان در دوره ی ساسانی و اوایل اسلام و تا حمله مغول و رویان در اوایل اسلام و مازندران از زمان مغول به بعد رایج بوده است.

واژه های کلیدی: فرشوادگر، طبرستان، مازندران، رویان، متون اسلامی.

مقدمه

منطقه مورد بررسی در محدوده ی سیاسی استان مازندران می باشد. استان مازندران در شمال ایران، بین سواحل جنوبی دریای خزر (در شمال) و سلسله جبال البرز (در جنوب) و بین استانهای تهران و سمنان، گیلان و گلستان قرار گرفته است (شکل ۱).



شکل ۱. نقشه استان مازندران (مآخذ: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح)

مساحت استان ۲۳۷۵۶/۶ کیلومتر مربع است و تقریباً ۲/۷٪ مساحت کشور را به خود اختصاص داده و از نظر وسعت یازدهمین استان کشور است [۱].

مازندران بر اساس آخرین تقسیمات کشوری سال ۱۳۸۶ و با توجه به تفکیک استان گلستان از آن، دارای ۱۷ شهرستان (شکل ۲)، ۵۱ شهر، ۴۵ بخش و ۱۱۵ دهستان با مرکزیت شهر ساری است [۲] و تنها استانی است که با سه محور اصلی هراز، کندوان و سوادکوه (فیروزکوه) با پایتخت مرتبط بوده و با سه فرودگاه ارتباط هوایی این استان با سایر نقاط برقرار است و راه آهن سراسری نیز از آن عبور می کند.



شکل ۲. شهرستانهای استان مازندران (مآخذ: مرکز آمار ایران)

این استان از لحاظ توپوگرافی متشکل از سه بخش کوهستانی، دشت و جلگه کناره ای است. بخش کوهستانی مازندران سلسله جبال البرز است. از مهمترین مشخصات البرز، وجود تفاوت های اساسی از نظر شرایط آب و هوایی، توپوگرافی، پوشش گیاهی و شبکه آبها در دامنه های شمالی و جنوبی است. اگر سلسله جبال البرز را به سه قسمت شرقی، غربی و مرکزی تقسیم کنیم، قسمتی از البرز غربی و تمام البرز مرکزی و بخشی از البرز شرقی در محدوده این استان قرار دارد. آب کشاورزی و آشامیدنی مازندران از آب های سطحی (رودها) و آب های زیر زمینی (چاهها)، آب

بندان و سد لار تامین می گردد. آب و هوای مازندران با توجه به وجود دریا، کوه و جنگل به دو نوع معتدل مرطوب و کوهستانی تقسیم می شود.

نوار سبز و باریک شمال ایران تنها منطقه جنگلی سرزمین وسیع فلات ایران است [۳]. این استان با پوشش حدود ۸۰ درصد جنگل و مرتع، دارای ۹۶۰ هزار هکتار جنگل های منحصر به فرد هیرکانی و ۱۲۰۰ هزار هکتار مرتع نسبتاً مرغوب است. بر اساس طرح اشتوکلین (۱۹۷۴) کوههای البرز از شمال به جنوب به شش زون ساختمانی به شرح زیر تقسیم بندی شده است: «۱. زون بالا آمده گرگان، ۲. زون نئوژن شمالی، ۳. زون شمالی و مرکزی، ۴. زون جنوبی و مرکزی، ۵. زون ترسیری جنوبی، ۶. زون بالا آمده جنوبی» [۴].

رویان در متون دوره اسلامی

«رویان»، از کلمه «روی» و پسوند «ان» تشکیل شده است و روی (رو) تلفظ محلی کلمه رود است و در زبان محلی منطقه اکثراً «د» را «ی» تلفظ می کنند، نام رویان همچنانکه در کتاب «الحدود العالم» آمده است در گویش فصیح «رودان» و «رودان» است به سبب کثرت رودهایی است که در آن ناحیه جاری است؛ چنانکه در کتاب ابن فقیه ذکر گردیده است که رویان دارای رودها و چشمه سارهای فراوان است [۵].

نام «رویان» در «زامیاد یشت» «راوی دیتا»^۱؛ یعنی، کوهی که رنگ آن به سرخی می زند، آمده است [۶]. «رویان» از نظر جغرافیایی در سواحل جنوبی دریای خزر قرار دارد. اگر طبرستان قدیم را با کشیدن خطی از لب دریا تا حدود ری در حوالی رود هراز به دو بخش قسمت کنیم بخش قسمت غربی، خاک رویان است که شامل مناطق کجور، کلاردشت، بند پی، نور، بابل کنار، دهکده های کنار رودخانه جاجرود به انضمام لواسان بزرگ، لارقصران شامل دهکده هایی که کنار شعبه اصلی هراز بوده است و پاره ای از دهکده های کوهستانی شمیران نظیر پس قلعه.

ابوالفدا می نویسد: «شهر رویان به شهرستان نیز معروف و بر قله محلی کوهستانی در ۱۶ فرسخی قزوین واقع شده و بر طبق گفته ی «یاقوت حموی» رویان پایتخت ناحیه کوهستانی طبرستان بود همانطور که آمل مرکز قسمت جلگه ای و هموار آن بود، فرمانروایان رویان دارای عنوان استندار بودند» [۷].

نام دیگر رویان، «رستمدر» بوده است که از یادگارهای دوران مغول است. از جمله آثار شاخص رویان می توان به دژ عظیم «طاق» اشاره کرد که هنگام هجوم سپاهیان منصور، خلیفه عباسی، به آن حدود به عنوان آخرین پناهگاه سپهبد طبرستان مورد استفاده قرار گرفت، باید در همین ناحیه «رویاسنج» واقع باشد.

«طاق» دژی بود استوار که در زمان باستان خزانه پادشاهان ایران بود و آن نقبی بود در بلندی کوهی صعب العبور، این نقب مانند دریچه ای بود که چون آدمی به آن داخل می شد به اندازه یک میل در تاریکی به سختی راه می پیمود آنگاه به محلی می رسید مانند شهری که از هر سو کوهها آن را در برگرفته بودند در این دره وسیع غارهای بسیار وجود داشت در میان آن چشمه آب بزرگی بود که از سنگی بیرون می آمد [۸].

در کتاب «آثارالعباد و اخبارالعباد» آمده است: «حصن طاق قلعه ای استوار به طبرستان در زمان قدیم خزانه ملوک فرس به آنجا می بود؛ اول کسی که آن را مخزن گرفته منوچهر ابن فریدون بود و آن نقبی است در موضعی بلند به کوهی که دشوار است برآمدن بر آن و آن نقب مشابه به دری است کوتاه چون کسی به آنجا درآید تا یک گروه در تاریکی رود بعد از آن منتهی می شود مسیر او به جایی وسیع که به شهری ماند که کوهها از هر جانب احاطه آن کرده و آن کوههاست که از پس بلندی عروج بر آن امکان ندارد و در آن میدان غارهاست و نقبها و در

وسط آن چشمه ای است شیرین آب که می جوشد از سوراخی و غایب می شود در سوراخی دیگر و میان آن دو سوراخ ده گز فاصله است و در ایام فرس دو کس به محافظه آن خانه موکل بودند و با آنها نردبانی بود که می آویختند و جمیع آنچه مایحتاج بود همه وقت نزد آنها مهیا بود چنانکه در سالها محتاج نمی شدند و کار بر این منوال می گذشت تا آنکه اعراب، طبرستان را مالک شدند، پس قصد بر صعود آن نمودند و میسرشان نشده، چون مازیار طبرستان را والی شد، قصد آنجا کرد و به آنجا مقیم شد» [۹]. بنابراین با توجه به متون قدیمی ارایه شده رویان قسمتی از طبرستان است که شامل نواحی فوق الذکر می باشد.

فرشو از جر (پتسخوارگر ، فرشوار) در متون اسلامی

«پتسخوارگر»، عنوان مکانی است که قبل از طبرستان و مازندران برای یک منطقه جغرافیایی که در میان آذربایجان و خراسان، تقریباً مناطقی که در سواحل جنوبی دریای خزر یا در جوار سلسله جبال البرز امتداد داشته، قرار گرفته بود، اطلاق می شده است.

اصل واژه «پدشخوارگر» بوده است و در اوستا، «پدشخوارگر» تلفظ می شد و آن نام رشته کوههای جنوبی طبرستان است. این کوه شعبه ای است از رشته جبال «اپارسن» قدیم که در اوستا بنام «اوپی ری سئنا» مذکور است و همان «پتیشواروس» است که در کتیبه داریوش دیده می شود به معنی پیشخوار کوه است؛ یعنی کوهی که در پیش ولایت خوار واقع بوده است [۱۰]. بعضی از اهل طبرستان گویند که فرشو از جر از سه جزء تشکیل شده است:

۱. فرش به معنی هامون ؛

۲. «واز» به معنی کوهستان ؛

۳. «گر» یا «جر» به معنی دریا [۱۱].

کلمه «پتسخوار» یا «پستس خوار» در کتب مورخان اسلامی نیز دیده می شود چنانکه «ابن خرداد به» در کتاب «مسالك و الممالك» ضمن ذکر نام پادشاهانی که اردشیر آنان را شاه خوانده بود از «بدشوارگر» به فارسی و «بدشوارجر» به عربی نام می برد [۱۲].

استرابون، جغرافی نویسنده یونانی، اسم پتسخوار را به سلسله جبال البرز اطلاق می کند و بر آن نام «پراخواتراس» می نهد. «پروکوپئوس» مورخ هم در موقع سخن گفتن از کیوس برادر مهتر خسرو انوشیروان، لقب وی را «پتشار شاه» می نویسد [۱۳].

در مورد فرشوادگر و طبرستان در «تاریخ طبرستان و رویان» آمده است: طبرستان داخل فرشوادگر است، و فرشوادگر شامل طبرستان و آذربایجان و گیلان و ری قومش می باشد و گفته اند که معنی فرشوادگر «عش سالما» است. یعنی «عیش کن به سلامت». و نیز می گویند به لغت طبری؛ «فرش» به معنای «هامون و صحرا» است، «واد» به معنای «کوهستان» و «گر» به معنای «دریا» می باشد. بنابراین، فرشوادگر، به معنای صحرا و کوهستان و دریا باشد. مازندران کنونی بخشی از سرزمین گسترده تری است که در متون تاریخ از آن با نام «فرشوارگر» و

«پتیسخوارگر» یاد کرده اند. محققان، مازندران و گیلان را به سبب هم جواری و نیز به سبب اوضاع طبیعی و جغرافیایی مشابه، عموماً با هم نام می‌برند و همه مناطقی که در جنوب دریای مازندران و میان آذربایجان و خراسان قرار دارند را یک ناحیه می‌دانند. در زمان هخامنشیان در کتیبه بیستون این منطقه به نام «پتیشواریش» ضبط شده است. «طبری ها و مردها»، دو طایفه ساکن این ناحیه، همواره به عنوان بهترین تیراندازان در جنگ های شاهان هخامنشی با دولت های دیگر معرفی می‌شوند. «طبری ها و مردها» در جنگ داریوش سوم با اسکندر مقدونی در «گوگمل» حضور چشمگیری داشتند و مسئول نگاهبانی شاهنشاه و خاندان او بودند. اسکندر فاتح ایران نتوانست از طریق جنگ طبرستان را تسخیر کند. طبرستان سرزمینی که بین دو ولایت گرگان و گیلان در کنار دریای خزر قرار دارد در تواریخ باستانی به نامهای «مازندران» و «ایانا» «رویان» خوانده شده است [۱۴].

طبرستان در متون اسلامی

طبرستان از نظر جغرافیایی از سه ناحیه ی «کوه» و «دشت» و «دریا» تشکیل گردیده است که از منتهی الیه غربی و شرقی به ترتیب به چالوس و بهشهر محدود می شود همانطور که در کتاب الحدود العالم آمده است که طبرستان «ناحیتی است بزرگ از این ناحیت دیلمان، و حدش از چالوس است تا تمیشه» [۱۵]. توپوگرافی طبرستان نشان از دو منطقه جغرافیایی «کوهستانی» و «دشت» دارد که بزرگترین شهر کوهستانی طبرستان، رویان است و بزرگترین شهر دشت، آمل می باشد.

وجه تسمیه طبرستان

طبرستان از دو جزء «طبر» و «ستان» تشکیل شده است؛ از نظر لغوی به معنای «مکان طبر» است؛ در مورد «طبر» میان جغرافی دانان و مورخان اختلاف نظر است، عده ای معتقدند که طبر از «تبر» که نوعی ابزار برای شکستن هیزم است گرفته شده است که این نام را به خاطر داشتن جنگلهای انبوه به آن منطقه داده اند [۱۶]. ابوالفدا در «تقویم البلدان» پیروی از این لغت سازی کرده است و آورده که مردم آن سرزمین به مناسبت جنگلهای انبوه و استفاده از تبر، پیشه هیزم شکنی داشته اند؛ بنابراین، طبرستان را سرزمین هیزم شکنان پنداشته اند [۱۷].

لغت «طبر» در زبان بومی به معنی کوه است و «خواند میر» هم آورده که «طبر در لغت طبری، به معنی کوه است»؛ بنابراین، طبرستان به معنی ناحیه کوهستانی است [۱۸]. در فرهنگ آندراج ذیل ماده طبرستان آمده است «تبر» به معنی پشته و تپه و کوههای کوچک است [۱۹] «ظهیر الدین مرعشی» هم آورده است که «تبر» به زبان اهل طبرستان کوه را گویند. نخستین قلعه ای نیز که در عالم بنا شد قلعه ای بود که منوچهر ساخت و تبرک نامید؛ بدین نام نیز تلی بسیار بلند نیز نزدیک ری بوده، گویند این قلعه در نزدیکی بیشه تمیشه است [۲۰]. عده ای معتقدند که طبرستان از «تپور + ستان» گرفته شده است؛ تپور نام قومی است که به همراه آماردها (مردها، ماردها) قبل از اقوام آریایی در این منطقه بوده اند.

به نظر «بارتولد» نیز کلمه طبرستان تحریف و تعریب از «تپورستان» است که نام آن بر روی سکه های طبرستان و حتی سکه های حکمرانان زمان ساسانی و حتی اوایل اسلام که در این منطقه فرمانروایی می کردند دیده می شود .

اعتمادالسلطنه در کتاب «التدوین فی الاحوال جبال شروین» آورده است که :

« طبرستان» از اسم طایفه «تاپوری» (تاپوری) مشتق شده است؛ ابتدا «طاپورستان» گفته اند؛ یعنی ولایتی که طایفه «تاپوری» در آن مقیم هستند بعدها طاپورستان، طبرستان شده و در مسکوکات سلاطین مستقل مازندران- که تا خلافت اولیه ی بنی عباس به هیچ سلطنتی تمکین نکرده و خود سکه می زدند- پادشاه طپورستان نقش است و خوانده می شود»[۲۱].

در کتاب «حدودالعالم» مکانهای جغرافیایی ذیل را جزء طبرستان بر شمرده است:

« ... و شهرک تمیشه و لمراسک و شهر ساری و شهرک مامطیر و شهرک ترجی و شهر میله و شهر آمل، قصبه طبرستان و شهرک الهم و شهرک چالوس و شهرک روزان و شهرک ناتل و شهرک کلار و ناحیت کوش از ناحیه طبرستان است»[۲۲]

در لغت نامه دهخدا ذیل مدخل طبرستان آورده است که : «در قدیم ابتدای خاک طبرستان آمل، سپس مامطیر بوده که بین مامطیر و آمل شش فرسنگ مسافت است، پس از آن ویمه است که از مامطیر تا آنجا شش فرسنگ مسافت می باشد بعد از ویمه، ساری است و طمیس است که ما بین آن دو شهر ۱۶ فرسنگ راه است و آنجا پایان حد طبرستان و جرجان می باشد و از ناحیه دیلم بر پنج فرسنگ از آمل، شهری است که آن را ناتل گویند، سپس شالوس است که سر حد جبل به شمار می رود. این بود شهرهای سهمی (دشتی) طبرستان و اما شهرهای کوهستانی آن یکی کلار است سپس شهر کوچکی است که سعید آباد نام دارد، پس از آن شهر رویان است و آن بزرگترین شهرهای کوهستانی طبرستان است»[۲۳]

کای لسترنج در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» نیز در مورد واژه طبرستان چنین نظر دارد:

منطقه کوه های مرتفع، که قسمت عمده آن از سلسله جبال البرز، واقع در امتداد ساحل جنوبی دریای خزر تشکیل شده است. در خاور و شمال و قومش، نزد جغرافیا دانان قدیم عرب به نام طبرستان معروف است[۲۴]

بنابراین، با توجه به مطالب ارایه شده، طبرستان به علت وضعیت خاص اقلیمی که دارد از روزگاران گذشته جایگاه و پایگاه اقوام خاندان های حاکم بود. مورخان نخستین کسی را که به عنوان اولین حاکم منطقه طبرستان نام برده اند، «توفرادات» یا «فرهاد پارتی» است. طبرستان به علت همجواری با سرزمین و دولت پارت تا انقراض اشکانیان عملاً زیر استیلای این دولت قرار داشت. در زمان دولت ساسانی نیز شاهنشاهی این ناحیه به فرمان یک شاه بود. چنانچه وقتی اردشیر بابکان به تخت نشست، اداره این قسمت از ایران به دست «گشنسف شاه» یا «جسنسف شاه» بود.

مازندران در متون دوران اسلامی

نام دیگر طبرستان، مازندران است؛ و طبرستان نام قدیم مازندران می باشد مآخذ و زمان ظهور این نام مشکوک است، قدیمی ترین منبعی که از مازندران نام برده کتاب «معجم البلدان» یاقوت حموی است [۲۵].
ظاهراً نام طبرستان مقارن حمله مغول از استعمال افتاده است و همزمان نام «مازندران» جانشین آن شده است [۲۶].

معنای لغوی مازندران

حال به وجه تسمیه و معنای لغوی مازندران می پردازیم درباره علت رواج یافتن نام مازندران نظرهای گوناگونی داده شده است از جمله :

۱ - عده ای از مورخان و نویسندگان مازندران را مشتق از ماز دانسته اند « ماز » نام دیواری بوده که گویا مازیار بن قارن آن را ساخته بوده است؛ ظهیر الدین گوید خود این دیوار را مازیار آتش پرست ساخت و از «سرحد» تا «جاجر» کشیده بود [۲۷]. و احتمالاً، «مازیار بن قارن»، سردار معروف طبرستانی، این دژ را برای جلوگیری از نفوذ اعراب در نقاط حساس این منطقه احداث کرده باشد و «مازندران» را به صورت «ماز + اندر + آن» به معنی «دژ + در + آن» می شناختند .

۲ - به عقیده «دار مستتر»^۲ صورت اصلی اصطلاح مازندران، «مزن تر»^۳ بوده که بعدها مازندران شده است و آن اصطلاح به معنی «به سوی و جانب مازن» است [۲۸].

۳ - آمده است که یکی از کوههای نزدیکی آمل را که خوش (وش) نام است در نزدیکی کوهی است نسل نام . اهالی آنجا دامنه آن را «ماز» گویند؛ از این روی به آن جایگاه مازندران گویند [۲۹].

۴ _ اعتمادالسلطنه در کتاب «التدوین فی الاحوال جبال شروین» آورده است که :
« اشتقاق نام مازندران از نام طایفه «مارد یا مارذ» است؛ چه «اندران» در فارسی معنی شبیه به مظروفیت دارد مثل اینکه بگوییم جمعی اندران خانه منزل دارند و «دران» مخفف «اندران» است؛ پس معنی مازندران یعنی مملکتی که طایفه «مازد یا مارد»، اندر آن ساکن می باشند و «مازد اندران» یا «مارد اندران» در استعمال مازندران شده است [۳۰] و اینکه گفته اند «ماز» به معنی «ابر» است و چون در مازندران ابر زیاد می باشد آن را مازندران گفته اند طبق نظر آقای اعتماد السلطنه این نظر وهمی بیش نیست .

علی ای حال، طبق یک نظر دیگر؛ مازندران از سه جزء تشکیل شده است، نخست « مز »^۴، مها، مهی، مزی، به معنی بزرگ؛ دوم ایندره^۵ نام یکی از پروردگاران آریایی که در دین مزدیسنی از دیوها شمرده است؛ سوم پسوند " آن " که در ساختن نام «جای» بسیار به کار رفته است [۳۱]. بنابراین، از مازندران، معنی «سرزمین خدایان» یا «سرزمین خدا» استنتاج می گردد.

نتیجه گیری

نتیجه پژوهش بیانگر آن است که متون اسلامی گواهی می دهند نامهای جغرافیایی «رویان»، «پتشخوارگر»، «طبرستان» و «مازندران» در ناحیه شمالی ایران و بیشتر در سواحل جنوبی دریای خزر قرار دارند. این مناطق جغرافیایی طبق شواهد متون از نظر گستردگی با هم متفاوت هستند و از بزرگ به کوچک به ترتیب عبارتند از:

«پتشخوارگر»، «طبرستان»، «مازندران» و «رویان».

بنابراین، استان مازندران فعلی را می توان کوچکتر از سه منطقه «پتشخوارگر»، «طبرستان»، «مازندران» دانست؛ چرا که این استان، قسمتی از این مناطق در دوره های مختلف تاریخی بوده است و از رویان بزرگتر می باشد چرا که طبق موقعیت جغرافیایی رویان در متون، قسمتی از نواحی غربی و مرکزی این استان را شامل می گردد.

پی نوشتها

1. Raoidhita
2. Darmesteter
3. Mazan – TarL
4. Maz
5. Indra

مراجع

- [۱] حبیبی، مسعود. ۱۳۷۸، « بررسی میزان سرب موجود در خاک و نباتات حاشیه جاده سراسری مازندران (بهشهر-آمل)»، کارشناسی ارشد محیط زیست، دانشگاه تربیت مدرس. ص ۳.
- [۲] معاونت برنامه ریزی/استانداری، ۱۳۸۶، گزارش آماری استان مازندران.
- [۳] قبادیان، عطاء الله، ۱۳۶۹، سیمای طبیعی فلات/ایران. کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ص ۲۲۰.
- [۴] درویش زاده، علی. ۱۳۷۰، زمین شناسی/ایران. تهران، نشر دانش امروز، ص ۲۴۵.
- [۵] کریمان، حسین؛ قصران؛ انتشارات انجمن آثار ملی؛ تهران: ۱۳۸۹.
- [۶] آملی، مولانا اولیاء الله؛ تاریخ رویان؛ تصحیح و نوشته منوچهر ستوده؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ تهران: ۱۳۴۸، ص ۷.
- [۷] دکتر عزیز الله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی/ایران؛ امیر کبیر؛ تهران ۱۳۶۷، ص ۳۱۱.
- [۸] کای لسترنج، ترجمه محمود عرفان، ۱۳۷۷، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص ۳۹۹.
- [۹] محمد بن مراد بن عبد الرحمن، ۱۳۷۳، آثار العباد و الاخبار/العباد، تصحیح دکتر سید محمد شاهمرادی، جلد دوم، دانشگاه تهران، صص ۱۰۵-۱۰۶.
- [۱۰] اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۷۳، التدوین فی الاحوال جبال شروین: تاریخ سواد کوه و مازندران، پژوهش مصطفی احمد زاده، انتشارات فکر روز، تهران، صفحه ۳۶.
- [۱۱] حکیمیان، ابوالفتح. ۱۳۶۸، علویان طبرستان، تهران، انتشارات الهام، ص ۳۰.
- [۱۲] همان منبع، ص ۲۹.

- [۱۳] همان منبع، ص ۲۸.
- [۱۴] مرعشی، میر سید ظهیر الدین، *تاریخ رویان، طبرستان و مازندران*، پیشین، ص ۷.
- [۱۵] همان منبع، ص ۷.
- [۱۶] لغت نامه دهخدا، *مدخل طبرستان*، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۷] مرعشی، میر سید ظهیر الدین، *تاریخ رویان، طبرستان و مازندران*؛ پیشین، ص ۹.
- [۱۸] کای لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، پیشین، ص ۳۹۴.
- [۱۹] فرهنگ آندراج، *مدخل تبر (طبر)*.
- [۲۰] ملگونف، سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، پیشین، ص ۱۸.
- [۲۱] اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *التدوین فی الاحوال جبال شروین: تاریخ سواد کوه و مازندران*، پیشین، ص ۸.
- [۲۲] *الحدود العالم من المشرق الى المغرب*، ۱۳۶۲، به کوشش منوچهر ستوده، نشر زبان و فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۶۲، صص ۸۴ و ۸۵.
- [۲۳] اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *التدوین فی الاحوال جبال شروین: تاریخ سواد کوه و مازندران*، پیشین، ص ۸.
- [۲۴] کای لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، پیشین.
- [۲۵] معجم البلدان، *ماخذ آقای صمدی ج ۴*، ص ۳۹۲.
- [۲۶] مرعشی، میر سید ظهیر الدین، *تاریخ رویان، طبرستان و مازندران*، پیشین، ص ۱۴.
- [۲۷] همان منبع، ص ۲۹.
- [۲۸] مرعشی، میر سید ظهیر الدین؛ *تاریخ رویان، طبرستان و مازندران*، پیشین، ص ۸.
- [۲۹] سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، پیشین، صفحه ۱۸.
- [۳۰] اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *التدوین فی الاحوال جبال شروین*، پیشین، ص ۲۸.
- [۳۱] صادق کیا، ۱۳۵۲، *شاهنامه و مازندران*، چاپخانه تهران، ص ۳۲.

منابع

- آملی، مولانا اولیاء الله، ۱۳۴۸، *تاریخ رویان*، تصحیح و نوشته منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۷۳، *التدوین فی الاحوال جبال شروین: تاریخ سواد کوه و مازندران*، تهران، فکر روز.
- الحدود العالم من المشرق الى المغرب*، ۱۳۶۲، به کوشش منوچهر ستوده، نشر زبان و فرهنگ ایران، تهران.
- بیات، عزیز الله، ۱۳۶۷، *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*؛ امیر کبیر؛ تهران.
- حبیبی، مسعود. ۱۳۷۸، «بررسی میزان سرب موجود در خاک و نباتات حاشیه جاده سراسری مازندران (بهشهر-آمل)»، کارشناسی ارشد محیط زیست، دانشگاه تربیت مدرس.
- حکیمیان، ابوالفتح. ۱۳۶۸، *علویان طبرستان*، تهران، انتشارات الهام.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۴۷، *المعجم البلدان*، تهران، امیر کبیر.

درویش زاده، علی. ۱۳۷۰، *زمین شناسی ایران*. تهران، نشر دانش امروز.
صادق کیا، ۱۳۵۲، *شاهنامه و مازندران*، چاپخانه تهران.
فرهنگ آندراج، مدخل تبر (طبر).
قبادیان، عطاء الله، ۱۳۶۹، *سیمای طبیعی فلات ایران*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
کریمان، حسین، ۱۳۸۹، *قصران*؛ انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
کای لسترنج، مترجم محمود عرفان، ۱۳۷۷، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
لغت نامه دهخدا، *مدخل طبرستان*، انتشارات دانشگاه تهران.
محمد بن مراد بن عبد الرحمن، ۱۳۷۳، *آثار العباد و الاخبار العباد*، تصحیح دکتر سید محمد شاهمرادی، جلد دوم، دانشگاه تهران.
مرعشی، میرظهیرالدین. ۱۳۴۵، *تاریخ رویان، طبرستان و مازندران*، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
معاونت برنامه ریزی/استانداری، ۱۳۸۶، گزارش آماری استان مازندران.
ملگونف، تصحیح و تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، ۱۳۶۴، *سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر*، تهران، انتشارات دادجو.